

تحصیل علم یا ترقی عقل

خطابه است که آقای دکتر ولی الله خان نصر رئیس کل معارف برای معلمین مدارس ابتدائی و متوسطه ایراد فرموده اند چون مشتمل بر مطالب عالی فلسفی و اخلاقی است در دو شماره درج میشود
تعلیم و تربیت

- ۱ -

جوان باید بیشتر از همه چیز در فکر نمو و ازدیاد قوای روحانی خود باشد چه تکمیل شخصیت و تعیین هویت او منوط بانست. تربیت انسان مبتنی بر تربیت روح میباشد و بهر نحوی که روح تربیت شد بهمان نحو انسان تربیت شده و کلیه خوبی و بدی که انسان مظهر آنست بروح تعلق دارد صورت ظاهر معرف انسان است و صورت باطن که حالت روحیه باشد معرف انسانیت اولی چندان اهمیت ندارد بر عکس دهریمی بسیار مهم و مدیر معنوی کارهای هیئت جامعه بشریت است پس میتوان گفت باید همیشه روح را آراست و در آرایش آن از هیچگونه زحمت و مشقت کوتاهی ننمود.

تحصیل علم یا ترقی عقل اگر چه شاید بعد از تربیت روح محسوب می شود لیکن بسیار لازم و واجب است و غفلت از آن باعث ضرر شخصی و خسارت نوعی میباشد چه فواید و منافع طبیعت بواسطه جهل مکتوم و انسان بکلی از آن محروم میشود علاوه بر این تکلیفی که انسان نسبت بخود دارد مجری نشده یعنی عقل از ترقی باز مانده و قوی از راه تکامل منحرف گشته تحصیلات طفولیت و شباب اگر هم منحصر بنمو عقل و کسب علوم یقینیه باشد باز کافی نیست چه عقل چنانکه شاید و باید باین زودی رشد نمیکند و مقدمات علم بیشتر حاصل نمی شود اگر تحصیل را تعقیب نکنند و بهمین درجه اکتفا نمایند طولی نکشد که تمام از خاطر برود زنگ چاقو از عدم استعمال آنست فراموشی

نیز شبیه بزنگ میباشد که روی حافظه را میگیرد و نمیگذارد مطالب ظاهر و باهر شود از طرف دیگر مقداری از عمر عزیز که صرف تحصیل شده بکلی تلف گشته است چه عمر برای ثمر است و عمر بی ثمر در حکم مرگ است و این مرگ بمراتب از مرگ حقیقی بدتر و باضرر تر است چه مبتلای بان برای خدمت بشریت سرمایه ندارد و باید برای کسب معیشت طفیلی این و آن شود وجود طفیلی زیادی و سربار هیئت جامعه است در این عالم که فردی از هر افراد بشر باید مشغول کار باشد تا حواجج مرتفع و رفاهیت مستقر گردد اگر سرپای یگنفر را بدقت ملاحظه کنید می بینید چندین هزار نفر دست بهم داده او را آراسته اند و اگر او هنری نداشته باشد تا بازاء این زحمات لااقل يك حاجت امثال و اقران خود را بر آورد یا یکی از کارهای آنها را اداره کند یقیناً مفت خوار است و طفلان زندگانی میکند و عاقل داند که مفت خوار غاصب است و غاصب یکنوع سارق حکیمی که گفت « بیماری به از بیکاری » مقصودش مذمت از مفت خواری است پس برای اینکه بهتر بتوانیم یکی از حواجج بشر را بر آوریم باید بمعلومات ابتدائی قنات نکرده تحصیلات خود را دنبال کنیم .

چون اراده نضیح گرفت و مایه پیدا کرد خود را میشناسد و بوجود خود پی میبرد آوقت است که فهم و ادراک فقط تحصیلات را اداره میکنند و اجبار استاد و آموزگار از میان میرود مطالبیکه بطور ناقص آموخته شده بود بخوبی مفهوم و مجهولات مکشوف میگردد از عباراتیکه سابقا غیر از کلمات و حروف چیزی در آنها دیده نمیشد خیالات دقیقه و افکار عمیقه بدست میاید دیگر کلمات شکل خود را نشان نمی دهند بلکه سعی دارند جان خود را ظاهر سازند درین زمان تکامل است که انسان از سطح بعمق مبرود و بکلی بمعنی میپردازد

با وضع کنونی عالم تقریباً تمام طلاب برای شغلی معین تحصیل علم میکنند و در مدارس خصوصی مطلبی که راجع بمطلوب آنهاست میآموزند بدین جهت است که مدارس طبی و حقوقی و صنعتی و زراعتی و غیره تاسیس شده تا در آنجا غرض اصلی و مقصود واقعی حاصل شود اگر اخلاقی که خوی محکم و منش استوار میدهد در میان باشند انسان تمام جدو جهد خود را برای وصول مطلوب بذل میکند و دیگر باشکال و ابهام که دو سنک راه اویند وقع نمیکند از اگر افراطی در عالم ستوده باشد همانا افراط در طلب مقصودی است که مقدمات آن در مدت چند سال نزحمت و ریاضت حاصل شده است .

فرض میکنیم انسان بمقصودی که در نظر داشت نایل شد یعنی طبیب یا حقوق دان یا صانع یا زارع گشت و در کار خود مشارالیه و مرجع امور گردید آیا باید بعد از این بمنذر قلت وقت و کثرت مشغله تحصیل را کنار گذارده و بترك مطالعه گوید؟ هرگز! چه مایه عمل از علم است چون علم ضعیف شود عمل از طراوت و رونق بیفتد و متدرجا دامن مقصود از دست برود بعقیده حتمیر عامل باید همیشه عالم باشد تا بتواند بدرجات عالیه علم که عالم کشف و شهود است برسد کشف قوه نقل و ادوات الکتریسیته و رادیوم و کشتی های هوایی و تحت البحری و سرم دیفتری و هاری و تیفوئید و غیره دال است بر کثرت علم عاملین . چرا غالب عاملین از افتخار کشف محرومند زیرا که یا عام و عمل آنها محدود بدرجه معین است که فاصله زیاد بمقام کشف دارد یا علم با عمل توأم نیست در هر دو صورت نقص موجود و کمال مفقود است و صرف نظر از مواقع نادره که اتفاق باعث کشف شده عموماً کشف دوشیزه کمال است و نتیجه تمام - بهتر عرض کنم چون کمال در انسان پیدا شد جمال میگیرد و جمال بشکل کشف جلوه می میکند پس کشف

جمال کمال است صاحب این رتبه وجودیست عالی و با شخصیت نه فقط افکاری بزرگ دارد بلکه روحش عظیم است و ذاتش متین همیشه با نهایت قدرت و اطمینان در مباحثات داخل شود و گفتگو کند و در اظهاررای بیم و هراس باو دست نیابند چه این دو دلالت برضعف میکنند و از قوت و قدرت میگریزند. توسعه فکر و اطلاع ملازم این مقام است و هرگز از این ساحت دوری نکریند.

آیا غیر از تحصیلات خصوصی چه باید خواند؟ باید نظری بادوار تاریخی انداخت و اشخاصیکه تنویر افکار بشر از آنها بوده شناخت و کتب آنها را بدست آورد و با دقتی تمام مطالعه کرد نباید گفت چون فلان نویسنده یا گوینده از ما نیست کلامش غیر قابل اعتناست چه بسا اتفاق افتد که مطلبی تازه گوید یا آنرا بطرزی خاص ادا کند که اوقع در نفس باشد. نه فقط حیوانات و نباتات اقلیم مختلفه متفاوتند و فلان حیوان و نبات مخصوص فلان اقلیم میباشد. اناس نیز چنین اند انسان این زمین تفاوتی زیاد از انسان آن زمین دارد و بدین جهت معلومات و مفهومات آنها مختلف است هر متاعی ز معدنی خیزد. شکر از هندو سعدی از شیراز پس باید بحکم و جوب از کتب اشخاصی که حامل لواء افکار بشرند استفاده کرد و بانظری دقیق در آنها دید و بعد مسافت را مانع ندانسته تا دروازه چین بدنبال علم دوید از کنفوسیوس تا ابن سینا و از او تا کانت آلمانی تحقیق کرد و پس از رفع خستگی از امر یونانی تا فردوسی ایرانی و از او تا سعدی و حافظ تقشیش نمود معلوم است که راه آورد های این سفر عبارتست از نمو هوش و ترقی عقل و ازدیاد حسیات قلبی - شعراء اروپا را مثل ویرژیل و اشیل و دانت و شکسپیر و مولیر و کرنی و راسین و لامارتین و هوگو باید بخوبی شناخت و نوشتجات آنها را حرزجان ساخت آیا چیست که نفهمیده یا با بهترین

زبان نکفته باشند اگر در عالم ادبیات قلمی را باید ستود قلم اینگونه اشخاص است و حاشا و کلا که بهتر از آن ممکن باشد .

تاریخ را باید با نهایت دقت مطالعه کرد و از مقایسه انقلابات و حوادث بیگدیگر احوال اقوام گذشته را بدست آورد تا بتوان خود را شناخت و امور خود را اداره نمود چه اصلاح حال منوط به تدارک آنست که ماضی فراهم کرده چگونه میوه از تخم بیرون آید حال هم از ماضی صورت بندهد پس ماضی بیان حال میکند و می توان از آن حال ملتی را شناخت طالب این علم باید همیشه سه چیز در نظر داشته باشد تا بتواند بروح تاریخ بر خورده هیئت جامعه را اصلاح کند یکی حالت روحیه دویم اخلاق سوم وضع حکومت و سیاست . تاریخی که فاقد یکی از این سه مطلب باشد ناقص است و ناقص نمیتواند مقدمه نتیجه کامل واقع شود .

قصص و حکایات را حقیر مشمارید و آنها را جزء خرافات و ترهات ندانید چه هر یک از آنها شامل مقداری حقیقت است حقیقت عریان بد شکل و متنفر کننده می باشد و کمتر کسی است که از آن اظهار کراهت نکند و بدین جهت حکماء و عقلاء همیشه آنها را در ضمن قصه یا افسانه ذکر کرده اند تا تلخی آن برطرف شده بمذاق خوش آید یقین دارم غالب شما افسانههای بید پای هندی مشهور بکلیله و دمنه و فابلهای لافظن را خوانده اید و حقایقی که بان زبان بیان شده شیرین تر از شهد و شکر یافته اید در افسانه ذیل که برسیبیل مثل ایراد می شود بدقت ملاحظه کنید تا معنی فابل و فایده آنرا دریابید روزی دروغ راستی را ملاقات کرد پس از تقدیم ادعیه خالصه یا احترامات فائقه در مقام مفاخرت بر آمده باو گفت آیا صورت زیبا و قد رسای مرا می بینی و البسه ممتاز و زینتهای باشکوه مرا ملاحظه

میکنی البته اقرار داری که محبوب عالم و معشوق بنی آدم کسی نیست که مرا دوست ندارد یا نخواهد آئی از من مفارقت نماید پس امروز افتخار و شرافت مراست راستی که از هرگونه لباس عری و از هرزینت بری بود جواب نداد و از خجالت سر بزیر انداخت آهی سوزناک از دل درنناک برکشید بقسمی که دروغ را دل بسوخت و باو گفت ای دوست عزیز اگر از زندگانی خود به تنگ آمده و از بی چیزی و برهنگی در زحمت هستی بیا بامن باش تا ترا جامه خود ببوشانم و از رنج دشمن برهانم راستی دعوت را اجابت نمود و متعهد شد از این بیعد همیشه با دروغ همراه باشد و از او دوری نکند. لافظن نیز شبیه باین افسانه دارد قرائت فی حدذاتها مفید است و هر نوع کتابی که بدست آید باید خوانده شود چه دوشیزه قلم بی نتیجه نیست و روزی بکار آید واضح است که کتب مضر باخلاق بکلی بی فایده و باید از آنها اجتناب کرد کتابیکه دارای مطالب عالیهم نباشد نافع است چه لااقل فکر را زیاد میکند و قوه انتقاد را توسعه میدهد و این خود مطلبی است از دیاد فکر انسان را از ارتکاب پاره کارهای پست و زشت دور می کند و تحمل را باو میاموزد صبر و حوصله در این ضمن نمود کرده و قناعت از این میان بوجود می آید من بعد سختیهای زندگانی چندان زحمت نمیدهد و صورت هولناک فقر زیاد جلوه نمیکند

منتسکیو که یکی از نویسندگان و فیلسوفان مائه هیجدهم مسیحی- است هر وقت استنباط میکرد شداًد و مکائد روزگار دارند باو حمله ور میشوند فوراً مشغول خواندن میشد و بقوت قرائت آنها را شکست داده از خود دور میساخت این دانشمند میگوید: « هرگز غصه نداشتهام که یکساعت خواندن آنها بر طرف نکرده باشد. » و این یگانه دستور است بر ضد غم والم بشرطیکه پای عزم و اراده در میان باشد و کسالت و

نذالت غلبه نکند .

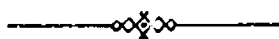
صنعت نیز در تربیت بشر جای خود را دارد و گاهی تماشای يك پرده نقاشی یا يك مجسمه کار چندین کتاب را می کند یعنی بهمان اندازه فکر را نمو میدهد و سلیقه را تصفیه کرده بکمال نزدیک می نماید اگر کسی روزی چند دفعه یکی از شاهکارهای فلان نقاش یا فلان حجار را به بیند چشمش انس گرفته و دلش بان مایل میشود که هر چه دیده بیند دل کند یاد از امثال سائر است و چون دل یعنی روح میل پیدا کرد متدرجاً ذوق سلیم ظهور میکند و ذوق سلیم مبشر کمال است و کمال زینت جمال .

چنانکه لطافت طبیعت را باید شناخت و دوست داشت لطافت صنعت را نیز باید فهمیده طرف توجه قرار داده و کسی که بتواند حسن و وجهت يك پرده نقاشی یا يك مجسمه یا يك کج بری را درک کند دارای حسیات عالی است و از هر کس مستعدتر است که اخلاق خود را مهذب کند و عقل خویش را ترقی دهد چه این دو فرع داشتن حس میباشد و محال است شخص بی حس صاحب انکار بزرگ باشد .

اگر چه بین وجهت و خوبی فرق بسیار است لکن ارتباطی زیاد با یکدیگر دارند و غالباً از حب اولی حب دومی حاصل میشود کدام وجهت پرست است که خوبی را ستایش نکند و عظمت و جلال آنرا محترم ندارد چون غالباً فهم نیکی و خوبی مقدمه می خواهد لهذا لطافت یا وجهت مقدمه آن واقع می شود و تا بحال هم در طبیعت این جور بنظر آمده است وقتی که لباس قشنگ و خانه دار یا باغچه باشکوه خود را مواظبت میکنید و بانها وقع میکذارید در حقیقت کمال را که خوبی از آن تولید می شود احترام میکنید آیا چنین نیست ؟

آیا میدانید چرا اسم « اطن » تا کنون محترم مانده و اعصار

و قرون از ابهت و افتخار آن نکاسته اند زیرا که رفعت سلطنت و شکوه و عقل فیلسوفان و لطف صنایع مستظرفه دست بهم داده آن را ساخته بودند عصر « پریکلس » دارای همه چیز بود و مخصوصاً لطافت و حسن درجه کمال را داشت اهالی اطن در میدانهای شهر جمع شده در حسن محسنات مباحثه میکردند و از این راه بحس های لطیفه می رسیدند پس باید جوانانرا بصنعت آشنا کرد تا لطف و حسن را دریابند بلکه کم کم زشتی و نازیبائی از چیزها و کارها مرتفع گردد.



« ذل پرسیدن »

ذلت طالباً فعزرت مطلوباً

(حدیث شریف)



اصبر لدائك ان جفوت طیبیه

واصبر لجهلك ان جفوت معلما



امام مرشد محمد غزالی را گفتند که « بدین منزلت در علوم چگونه رسیدی؟ » گفت « بدانکه هرچه ندانستم در پرسیدن آن ننگ نداشتیم.

امید عافیت آنکه بود موافق عقل

که نبض را به طبیعت شناس بنمائی

پرس آنچه ندانی که ذل پرسیدن

دلیل راه تو ما شد به عز دانائی